

اثر بخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از جرم

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۵/۱۷

سرمناک دکتر اکبر وروانی^۱

سروان سروش بهر^۲

چکیده

مسئله و هدف: مسئله اصلی پژوهش این است که آیا باتکیه بر نتایج تحقیقات علمی مؤثق در حوزه‌های جامعه محوری، مسئله محوری و اداره امور پلیس مناطق جرم‌خیز می‌توان گفت که اقدامات و الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از وقوع جرم، احساس امنیت و بی‌نظمی کارآمدند یا نه؟ هدف اصلی این پژوهش بررسی اثر بخشی الگوهای سنتی نوین پلیسی در پیشگیری از جرم است.

روش: روش تحقیق حاضر، تطبیقی بوده و با گردآوری و تحلیل نتایج حاصل از تحقیقات انجام شده، اثر بخشی راهبردهای پلیسی مورد استفاده در رویکردهای پلیس سنتی و مدرن بررسی می‌شود. تمرکز اصلی تحقیق حاضر بر عناصر و شاخص‌های خاصی از امنیت اجتماعی از قبیل جرم، ناامنی و بی‌نظمی است.

یافته‌ها: بررسی تطبیقی نتایج تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که بین فعالیت‌های پلیس سنتی در کشف جرایم و اثر بازدارندگی عمومی و فردی مجازات‌ها، رابطه مستقیمی وجود دارد، به نحوی که افزایش فعالیت پلیس در کشف جرم و اجرای قوانین کیفری باعث افزایش اثر بازدارندگی مجازات‌ها و پیشگیری از وقوع جرم می‌شود. تفاوت عمده الگوهای پلیس نوین با سنتی توجه به تدابیر و اقدامات پیشگیرانه غیر کیفری، درسه‌ها و کنترل جرایم است.

نتایج: نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اتخاذ رویکرد متمرکز جغرافیایی به منظور پیشگیری از وقوع جرم به افزایش اثر بخشی اقدامات پلیسی در پیشگیری از وقوع جرم می‌انجامد. همچنین تاکتیک‌های اداره امور پلیسی جامعه محور در کاهش احساس ناامنی موثرتر از الگوهای سنتی پلیس است. به طور کلی اثر بخشی چشمگیر و معنادار راهبر اداره امور پلیسی نقاط جرم‌خیز در پیشگیری از وقوع جرم و بی‌نظمی است.

کلید واژه‌ها:

پیشگیری از جرم (*crime prevention*)، اداره امور پلیسی سنتی (*traditional policing*)، اداره امور پلیسی جامعه محور (*community policing*)، اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله (*problem-oriented policing*)، الگوهای نوین پلیسی (*innovations*)، الگو (*Model*)، اثر بخشی (*efficiency*).

۱. استادیار دانشگاه علوم انتظامی

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی



دهه‌های اخیر را می‌توان مهم‌ترین دوره در نوآوری و شکوفایی اداره امور پلیسی تلقی کرد. رویکردهایی همچون اداره امور پلیس جامعه محور، اداره امور پلیس مبتنی بر حل مسئله و اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز در دهه نود قرن بیستم میلادی ظهور کرد و در سازمان‌ها و ادارات پلیس جریان یافت. گرچه بحث‌های بسیاری درباره عوامل مؤثر بر کاهش جرم در دهه نود قرن بیستم میلادی در دنیا مطرح شد، اما بسیاری از محققان علوم پلیسی، دست اندرکاران امور پلیسی و حتی عامه مردم، اقدامات پلیسی نوین را عامل اصلی کاهش جرم می‌دانند (براتون^۱، ۱۹۹۸؛ اک و مگویر^۲، ۲۰۰۰؛ کلینگ و سوسا^۳؛ ۲۰۰۱).

در عین حال که بسیاری از دست اندرکاران امر کنترل جرم، اقدامات پلیسی نوین را علت اصلی پیشرفت و بهبود امنیت جوامع می‌دانند، اما برخی دیگر از محققان و صاحب نظران امور پلیسی نیز هستند که اقدامات پلیسی غالب در دهه‌های گذشته را در پیشگیری از جرم چندان مؤثر تلقی نمی‌کنند. تا ابتدای دهه نود از قرن بیستم میلادی، این فرض که اقدامات پلیس سنتی در پیشگیری از وقوع جرایم ناکارآمد است، بسیار گسترش یافت (بیلی، ۱۹۹۴؛ گاتفردسون و هیرشی؛ ۱۹۹۰) و عاملی برای ظهور نوآوری‌های پلیسی در آن زمان شد.

در مقاله حاضر سعی شده است تا ضمن معرفی رویکردهای مختلف پلیس سنتی و مدرن در پیشگیری از جرایم، با گردآوری نتایج حاصل از تحقیقات انجام شده، اثر بخشی راهبردهای پلیسی مورد استفاده در رویکردهای پلیسی سنتی و مدرن بررسی شود و مطالعه‌ای تطبیقی از کارآمدی و اثربخشی این دو رویکرد پلیسی در پیشگیری از وقوع جرم انجام گیرد.

در حقیقت در این مقاله سعی شده به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که: «آیا براساس نتایج تحقیقات علمی مؤثق در جهان، می‌توان گفت که اقدامات پلیسی سنتی در پیشگیری از وقوع جرم ناکارآمد و اقدامات پلیسی نوین در پیشگیری از وقوع جرم و شاخصه‌های امنیت اجتماعی - جرم، احساس امنیت و بی نظمی - کارآمد است؟»

در این مقاله سعی می‌شود تا با بررسی نتایج تحقیقات انجام شده در حوزه راهبردهای مختلف پلیسی به سؤال‌های اساسی زیر پاسخ داده شود:

۱. آیا الگوی پلیس سنتی در پیشگیری از وقوع جرم و بی نظمی ناکارآمد است؟
۲. آیا راهبردهای پلیس سنتی در پیشگیری از وقوع جرم را باید به کلی نادیده گرفت یا اینکه باید تحقیقات بیشتری درباره آنها انجام داد؟

1. Bratton
2. Eck and Maguire
3. Kelling and Sousa





۳. آیا اقدامات و راهبردهای پلیسی نوین در پیشگیری از وقوع جرم و ایجاد امنیت اجتماعی کارآمد است یا اینکه این راهبردها فقط در عصر حاضر شهرت یافته‌اند و کارآمدی مناسبی ندارند؟

۴. چه درس‌هایی می‌توان از نتایج تحقیقات انجام شده در حوزه نوآوری‌های پلیسی در پیشگیری از وقوع جرم گرفت و در ساختار پلیسی ایران به کار بست؟

تمرکز تحقیق حاضر بر عناصر و شاخص‌های خاصی از امنیت اجتماعی از قبیل جرم، ناامنی و بی‌نظمی است. در ابتدا اقدامات پلیسی مورد بحث در این مقاله دسته‌بندی و تبیین می‌شود تا بتوان نتایج تحقیقات مختلف درباره‌ی اثربخشی هر یک را به درستی سازمان‌دهی و ارزیابی کرد.

دسته بندی راهبردهای پلیسی سنتی و نوین

الف) اداره امور پلیسی سنتی

در سه دهه پایانی قرن بیستم، محققان علوم پلیسی به شدت الگوهای سنتی پلیسی را به نقد کشیدند (بیلی^۱، ۱۹۹۴؛ گلدشتاین^۲، ۱۹۹۰؛ و شیر و ویزبرد^۳، ۱۹۹۸) درون مایه اصلی تمام این الگوها این است که راهبردی خاص را می‌توان بدون هیچ‌گونه تغییر یا تعدیل خاصی در شرایط و موقعیت‌های مختلف به کار بست و از وقوع جرایم مختلف پیشگیری کرد و امنیت را برقرار ساخت. الگوی پلیس سنتی بر این فرض استوار است که راهبردهای پلیسی را می‌توان بدون در نظر گرفتن میزان و شدت جرایم، ماهیت جرایم و نیز گوناگونی جرایم در حوزه استحفاظی مورد نظر، به کار بست و از وقوع جرایم پیشگیری کرد. راهبردهایی همچون: افزایش تعداد ایستگاه‌های پلیس، گشت زنی تصادفی در تمام مناطق، واکنش سریع به درخواست کمک شهروندان، تحقیقات پلیسی کلی در منطقه، دستگیری و اجرای شدید قوانین پلیسی از جمله اقدامات و راهبردهای مربوط به الگوی پلیس سنتی است.

با نگاهی به راهبردهای مزبور می‌توان دریافت که الگوی پلیس سنتی بیشتر در پی تقویت بعد خدمت‌رسانی کلی است و بیشتر بر ابزارها و منابع پلیسی صحنه می‌گذارد و کمتر به کارآمدی پلیس در پیشگیری از وقوع جرم، بی‌نظمی و ناامنی می‌پردازد (گلدشتاین^۴، ۱۹۷۹). از این رو، برای مثال، سازمان‌های پلیسی که از الگوی سنتی پلیس پیروی می‌کنند، میزان حضور گشت خودرویی در خیابان‌ها یا اتلاف کمترین زمان در پاسخگویی به نیازهای پلیسی

ارشدی الگوی پلیس سنتی درون دیندگی پلیس از جرم



1. Bayley
2. Goldstein
3. Visher and Weisburd
4. Goldstein .

شهروندان را معیار موفقیت خود در اقدامات پیشگیرانه از جرم می‌دانند. بدین ترتیب، بهره‌گیری از الگوی سنتی پلیس، سازمان‌ها و ادارات پلیس را بیشتر متوجه و متمرکز نحوه خدمت‌رسانی می‌کند و کمتر به تأثیر خدمات پلیسی در برقراری امنیت عمومی و اجتماعی می‌پردازد.

الگوی سنتی پلیس را همچنین از منظر تکیه و تمرکز افراطی بر اجرای صرف قوانین پلیسی در پیشگیری از وقوع جرم، مورد انتقاد قرار می‌دهند (گلداشتاين، ۱۹۸۷). سازمان‌ها و ادارات پلیسی که سنت گرایی را الگوی راهبردها و اقدامات خود در پیشگیری از وقوع جرم قرار می‌دهند، رویکردهایی را اتخاذ می‌کنند که عمدتاً متمایل به اجرای قوانین پلیسی است؛ این گونه سازمان‌های پلیسی از منابع بالقوه مهم موجود در خارج ساختار پلیس، کمترین بهره را می‌برند. در حقیقت «اجرای قانون» عنصر اصلی الگوی سنتی پلیس است؛ بدین معنا که قدرت اجرای قانون ابزار اصلی این الگو در پیشگیری از وقوع جرم است. از این رو است که در منابع و مآخذ مربوط به الگوی سنتی پلیس، پلیس را «اداره اجرای قانون» می‌خوانند. در این الگوی پلیسی، دستگیری مظنونان و مجرمان و مجازات آنان مهم‌ترین و اصلی‌ترین اقدام پلیس در پیشگیری از وقوع جرم و کاهش وقوع آن است. به عبارتی، می‌توان گفت که الگوی پلیس سنتی در مقوله پیشگیری از جرم صرفاً بر اقدامات و تدابیر پیشگیری، از طریق نظام عدالت کیفری تمرکز داشته تدابیر پیشگیرانه غیر کیفری در الگوی پلیس سنتی چندان جایگاهی ندارد.

تدابیر پیشگیرانه کیفری بر اثربخشی واکنش‌ها سرکوب‌گر نظام کیفری از طریق بازدارندگی عمومی و بازدارندگی فردی این واکنش‌ها مبتنی است. در این دیدگاه، کشف جرم، تعقیب، محاکمه و اعمال مجازات مرتکبان جرایم و به طور خلاصه اجرای قوانین کیفری فی نفسه دارای اثر بازدارندگی و پیشگیری از وقوع جرم است. بنابراین سازمان پلیس در جهت تقویت اثر بازدارندگی و پیشگیری اجرای قوانین کیفری باید تمام تلاش خود را در جهت افزایش کشف جرم به کار گیرد. با افزایش فعالیت پلیس در کشف جرم، رقم سفید جرم یا تبه‌کاری آشکار افزایش یافته و بدین ترتیب تعداد بیشتری از مرتکبان جرایم به چنگال عدالت کیفری گرفتار می‌آیند. به دنبال این امر با اجرای مجازات بر مرتکبان جرایم دو پیام عمومی و خصوصی صادر می‌شود. پیام عمومی اعمال مجازات بر مرتکبان، کل افراد جامعه را مد نظر قرار می‌دهد. محتوای این پیام هشدار به عموم افراد جامعه است که تخطی از قوانین کیفری، مستلزم واکنش‌هایی سرکوب‌گر بوده که از نظر ماهیت آزار دهنده و آبرو برنده است. همچنین اعمال مجازات بر مرتکب جرم دارای یک پیام ویژه و اختصاصی برای او نیز می‌باشد که در آینده مجدداً از نقض قوانین کیفری خودداری کند. بنابراین در مجموع می‌توان گفت که بین





فعالیت پلیس در کشف جرایم و اثر بازدارندگی عمومی و فردی مجازات‌ها، رابطه مستقیمی وجود دارد، به نحوی که افزایش فعالیت پلیس در کشف جرم و اجرای قوانین کیفری باعث افزایش اثر بازدارندگی مجازات‌ها و پیشگیری از وقوع جرم می‌شود.

ب) اداره امور پلیسی نوین

در مقابل، الگوهای پلیس نوین بر مفهوم بسیار گسترده تری از پیشگیری مبتنی است. در این دیدگاه پیشگیری از وقوع جرم، به اعمال مجازات مرتکبان جرایم، اجرای قوانین کیفری و واکنش‌های سرکوب‌گر دستگاه عدالت کیفری محدود نیست، بلکه عمدتاً تدابیر پیشگیرانه ناظر به از بین بردن عوامل فردی و اجتماعی مؤثر در وقوع جرم و اصلاح و درمان مرتکبان جرایم معطوف است. در این دیدگاه، جرم به مثابه یک معلول نگریسته می‌شود که ناشی از عوامل مختلف فردی و اجتماعی است. بنابراین مبارزه با معلول بی فایده بوده، باید با عوامل مؤثر در وقوع جرم و بزهکاری مبارزه کرد. در این دیدگاه، پلیس و دیگر سازمان‌های دست اندرکار مبارزه و کنترل جرایم باید به جای معلول‌نگری، علت‌کاو باشند. پلیس نوین با ترک رویکرد دیرین پلیس سنتی که صرفاً معطوف به امر مبارزه و سرکوب جرم است باید دیدگاه وسیع‌تری داشته و در کنار سایر نهادهای دستگاه عدالت کیفری و همچنین سازمان‌ها و نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی با رویکردی پیشگیرانه درصدد کاهش عوامل شکل‌گیری جرایم در جامعه باشد.

وجه مشترک تمامی الگوهای پلیس نوین در پیشگیری از جرایم که آنها را از الگوهای پلیس سنتی، در پیشگیری از جرایم جدا می‌سازد، توجه به تدابیر و اقدامات پیشگیرانه غیرکیفری، در مهار و کنترل جرایم است، بدین معنا که در برقراری نظم عمومی و امنیت اجتماعی در کنار استفاده از ابزارهای سنتی نظام عدالت کیفری، به لزوم استفاده از اقدامات و تدابیر و راهکارهای غیرکیفری برای پیشگیری از وقوع جرم در جامعه تأکید دارند. با وجود این وجه مشترک در میان الگوهای پلیس نوین در پیشگیری از جرایم، تفاوت‌های قابل توجهی در بین هریک از این الگوها وجود دارد که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. بررسی جداگانه هریک از الگوهای پلیس نوین در پیشگیری از جرایم ما را بهتر با این واقعیت آشنا می‌سازد.

الگوهای پلیس نوین در پیشگیری از جرایم

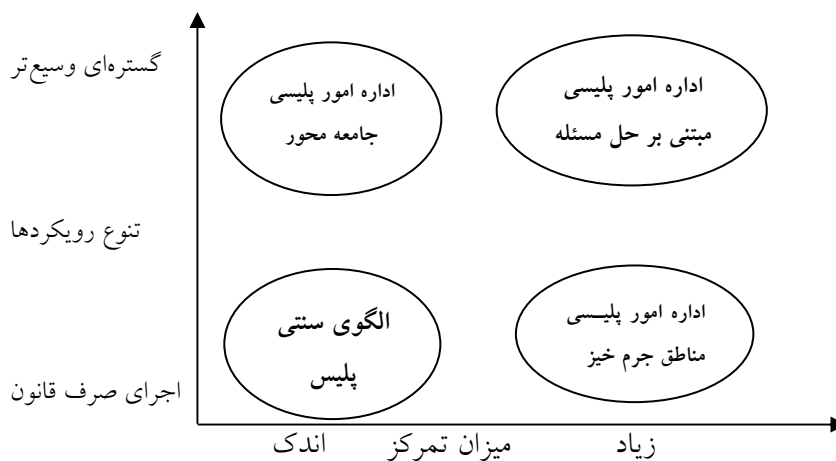
قبل از بررسی الگوهای پلیس نوین در پیشگیری از جرایم، توجه به این مطلب به عنوان یک موضوع، ضروری است که نوآوری‌های اخیر در اداره امور پلیسی، فراتر از الگوهای سنتی پلیس در دو محور و بعد حرکت می‌کند. نگاره ۱ این دو محور و نیز رابطه الگوهای پلیس





سنتی و پلیس نوین (نوآوری‌های پلیسی) را نشان می‌دهد. با نگاهی به این نگاره می‌توان عنوان کرد که محور عمودی نگاره حاکی از تنوع رویکردهای پلیسی و درون مایه اقدامات پلیسی است. راهبردهای مربوط به الگوی سنتی پلیس، در قسمت پایینی محور عمودی نگاره قرار می‌گیرند. محور افقی این نگاره نشان دهنده میزان تمرکز راهبردهای پلیسی است. راهبردهایی که بدون تغییر و تعدیل در شرایط و موقعیت‌های مختلف به صورت واحد و یک شکل در تمام مناطق به کار بسته می‌شود، (راهبردهای الگوی سنتی پلیس) در سمت چپ محور افقی قرار می‌گیرند. نوآوری‌های پلیسی در دهه گذشته را می‌توان به طور کلی، در سمت راست، بالا یا بالا و سمت راست این نگاره جای داد. با بررسی دقیق‌تر سه گرایش موجود در نوآوری‌های پلیسی، یعنی اداره امور پلیسی جامعه محور، اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز و اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله می‌توان مفهوم مدنظر را بهتر درک کرد.

هدف از ترسیم نگاره شماره ۱، تبیین دسته بندی مطرح شده از راهبردها و الگوهای پلیس سنتی و نوین در این مقاله است. گرچه در عمل، مرز میان این رویکردها گاهی خیلی واضح و مشخص نیست و گاهی نیز این راهبردها در شرایطی واقعی با یکدیگر همپوشانی دارند.



نگاره شماره ۱- جایگاه الگوی سنتی پلیس و رویکردهای نوین پلیسی از منظر میزان تمرکز و تنوع

(ویزبرد و براگا، ۲۰۰۳)



1. Weisburd, David, and Anthony A. Braga.



نوآوری‌های پلیسی در پیشگیری از وقوع جرم

اداره امور پلیسی جامعه محور

اداره امور پلیسی جامعه محور از جمله نوآوری‌های پلیسی است که بیش از دیگر نوآوری‌های پلیسی در دهه‌های اخیر رواج یافته است. « بررسی روند تاریخی موضوع، اولین اندیشه‌های اجتماعی در اقدامات پلیس به سال‌ها قبل برمی‌گردد. در سال ۱۸۲۹ « رابرت پیل » بنیانگذار پلیس جدید لندن اصول نه‌گانه‌ای را مطرح کرد که پس از گذشت سالیان سال به نظر می‌رسد اندیشه پلیس اجتماعی (جامعه محور) از آن بهره بسیار برده است. در این اصول مهم پلیسی، به مواردی نظیر تلاش برای پیشگیری و کاهش برخوردهای قهرآمیز، ایجاد میل و انگیزه در مردم برای پذیرش عملکرد پلیس، افزایش اعتماد عمومی، حفظ بی‌طرفی، ارتباط عمیق با جامعه، خودداری از انتقام جویی و... اشاره شده که هم اینک در زمره مهم‌ترین اقدامات اجتماعی در طی سال‌های بعد به مطالعه پیرامون شرایط اجتماعی جامعه و ضرورت تغییر در بافت سنتی پلیس پردازند (بیات، شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۷: ۸-۱۴۷).

طرح تعریفی جامع و مانع از این رویکرد نوین پلیسی بسیار دشوار است. مفهوم و تعریف این رویکرد با گذشت زمان و در میان سازمان‌ها و ادارات پلیس تغییر یافته است (اک و روزبنام^۱، ۱۹۹۴، گرین و مستروفسکی^۲، ۱۹۸۸). با این همه، یکی از مفروضات اصلی اداره امور پلیسی جامعه محور، آن است که پلیس می‌تواند با بهره‌گیری از منابع گسترده درون سازمانی و برون سازمانی کارکرد اصلی خود را که همانا برقراری نظم و امنیت است تقویت کند. به عقیده بیشتر محققان و اندیشمندان علوم پلیسی، اداره امور پلیسی جامعه محور در تبیین جرم و مشکلات پیرامون آن و نیز در تدوین راهبردهای پلیسی برای پیشگیری از وقوع جرم باید با آحاد مختلف جامعه همکاری و همفکری تنگاتنگ داشته باشد. (گلد اشتاین^۳، ۱۹۸۶؛ ویز برد^۴، مک‌الروی و هاردی من^۵، ۱۹۸۸). در واقع باید گفت که « رویکرد جامعه محوری پلیس اشاره به ارتباط و حمایت دو سویه سازمان پلیس و جامعه دارد. از یک سو، سازمان پلیس در تعامل با جامعه، دیدگاه آحاد مختلف مردم در خصوص نیازهای واقعی خود در حوزه نظم و امنیت را می‌سنجد و از نتایج این سنجش در برنامه ریزی و ارائه خدمات انتظامی بهتر به مردم استفاده می‌کند. همچنین در ارتباط با مردم نیازهای واقعی آنان را در

انرژی الگوی پیش‌سنتی و نوین در پیشگیری از جرم



- 1 . Eck, John E., and Dennis Rosenbaum
- 2.. Greene, Jack R., and Stephen D. Mastrofski, eds.
- 3 . Goldstein
- 4 . skolnick and Bayley
5. Weisburd , Mc Elroy , and Hardyman.



حوزه نظم و امنیت می‌سنجد و از نتایج این سنجش در برنامه ریزی و ارائه خدمات انتظامی بهتر به مردم استفاده می‌کند. همچنین، با مردم بودن و جلب اعتماد عمومی نسبت به سازمان پلیس، موجب همکاری و مشارکت عمومی با سازمان پلیس، در برقراری نظم و امنیت اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، جامعه نیز در تعامل با سازمان پلیس، دیدگاه‌های مختلف خود را در خصوص نیازهای واقعی حوزه نظم و امنیت به این سازمان منعکس کرده، این سازمان را در تحقق اهداف خدمتگزاریش یاری می‌رساند (وروایی، ۱۳۸۴: ۱۹).

بدین ترتیب، باید گفت که رویکرد جامعه محوری پلیس « نوعی فلسفه و اعتقادی است مبتنی بر این باور که پلیس و جامعه در کنار یکدیگر می‌توانند کارهایی را انجام دهند که به تنهایی قادر به انجام آنها نخواهند بود. این هم افزایی که از اداره امور پلیسی حاصل می‌شود بسیار نیرومند خواهد بود. در واقع همانند اعضای یک تیم ورزشی کاملاً هماهنگ و آماده می‌ماند که تمام اعضای آن نهایت سعی و توانایی خود را به کار می‌گیرند که گاه ممکن است قهرمانانه ظهور کنند، اما پیروزی آنها بستگی به تلاش تیمی دارد » (هس و میلر، ۱۳۸۳: ۵).

دفتر دادستانی کالیفرنیا، طی سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ برای درک بهتر پلیس جامعه محور، ضمن مقایسه پلیس جامعه محور با پلیس سنتی، ویژگی‌های زیر را مورد توجه قرار داد:

- پلیس جامعه محور با رسالت اصلی پلیس سنتی مغایرت بنیادی ندارد؛
- پلیس جامعه محور تعارض کلی با امور پلیس سنتی ندارد تا ساماندهی مجدد همه واحدهای پلیسی موجود ضرورت داشته باشد؛
- اقدامات پلیس جامعه محور همه وقت مأموران پلیس را به خود اختصاص نمی‌دهد. مقدار قابل توجهی از وقت مأموران گشت، وقت آزاد است. تمام مأموران پلیس جامعه محور باید به نحوی در فعالیتهای پلیس جامعه محور دخیل باشند؛
- پلیس جامعه محور از انجام وظایف اصلی پلیسی خود غفلت نمی‌کند تا احتمال افزایش جرم تقویت نشود. در حقیقت برنامه پلیس جامعه محور در صورتی که به طور مناسب انجام شود در برخورد با جرم و بی نظمی برخوردی شدیدتر از پلیس سنتی دارد؛
- پلیس جامعه محور، مأموریت پلیس را به مددکاری اجتماعی تبدیل نمی‌کند.

دفتر مذکور در انتها تعریف زیر را از پلیس جامعه محور ارائه می‌کند:
 « پلیس جامعه محور یعنی، شیوه‌های مدیریتی و طرح‌های سازمانی که روش‌های مؤثر حل مشکل و مشارکت با مردم را برای شناسایی و رفع علل جرم، بی نظمی و سایر مشکلات اجتماعی ارتقا می‌دهد» (بیات، شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

از آنچه گذشت مشخص می‌شود که اداره امور پلیسی جامعه محور به منظور پیشگیری از





وقوع جرم از منابع پلیسی و نیز از منابع اجتماعی و عمومی بهره می‌برد. از این رو، این رویکرد در نگاره شماره ۱ که پیشتر بررسی کردیم از منظر تنوع (محور عمودی نگاره) در نقطه بالایی قرار دارد. از طرفی این رویکرد در قسمت چپ محور افقی نگاره (تمرکز) قرار دارد، زیرا اگر اداره امور پلیسی، بدون رهیافت حل مسئله به کار گرفته شود، خدماتی یکسان و کلی در حوزه‌های استحقاقی ادارات پلیس ایجاد می‌کند و در نتیجه بهره‌وری لازم را در بر نخواهد داشت.

اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز

اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز (براگا، ۲۰۰۱؛ شرمین و ویزبرد، ۱۹۹۵؛ ویزبرد و براگا، ۲۰۰۳) رویکردی جدید به مسئله پیشگیری از وقوع جرم و حاکی از نوآوری در میزان انعطاف‌پذیری (محور افقی نگاره شماره ۱ راهبردهای پلیسی است. براساس این رویکرد، پلیس ابتدا باید مناطق خاص را در حوزه استحقاقی خود که جرم در آنها بیشتر رخ می‌دهد، شناسایی کند و سپس منابع خود را به آن نقاط اختصاص دهد تا بتواند جرم را کنترل و از وقوع آن پیشگیری کند. حال اگر فقط از رویکردهای سنتی پلیسی از قبیل گشت زنی در مناطق جرم خیز استفاده شود، در آن صورت راهبرد اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز از منظر تمرکز (محور افقی نگاره نمودار ۱ در سطح بالا و از منظر تنوع (محور عمودی نگاره شماره ۱ در سطح پایینی قرار خواهد گرفت.

سابقه توجه به مناطق و محله‌های جرم خیز در بررسی‌های علمی راجع به تبیین جرم به دهه ۱۹۲۰ در دانشگاه شیکاگو آمریکا برمی‌گردد. در این دهه مسئله جرم و بزهکاری به یک نگرانی فزاینده برای دانشمندان علوم اجتماعی تبدیل شده بود. بر این اساس، تعدادی از اساتید دانشگاه شیکاگو بر روی رابطه جرم و مناطق جرم در حومه شهر شیکاگو فعالیت تحقیقی خود را آغاز کردند که حاصل تلاش این افراد به ایجاد یک نظریه جدید در حوزه جرم‌شناسی تحت عنوان **مکتب شیکاگو** شد. «توجه اصلی آنان در وهله نخست معطوف به توسعه شهری و مشکلات شهری بوده و با انجام چند بررسی تجربی به تحقیق پیرامون این مسائل پرداختند. کار آنها به واسطه مفید بودن مفاهیم ارائه شده و نیز به خاطر اینکه هم شامل بررسی‌های قوم‌نگاری وسیع و هم دربرگیرنده مطالعات نظری (براساس ترسیم نقشه) بوده بسیار مؤثر واقع گردید و موجب مشخص شدن نواحی و مناطق جرم‌زا در شهرها شد» (ابرناد آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۳۸).

از جمله بنیانگذاران مکتب شیکاگو می‌توان به دو تن از اساتید جامعه‌شناسی دانشگاه

امریکایی
شیکاگو
پلیس
سنتی
دولین
در
پیکسری
از
جرم





شیکاگو به نام « کلیفورد، شاو »^۱ و « عندی، مک کی »^۲ اشاره کرد. آنها از مطالعه محله‌های جرم خیز شهر شیکاگو به این نتایج دست یافتند:

(۱) محله‌های دارای بالاترین نرخ بزهکاری در نواحی صنعتی یا بازرگانی سنگین یا چسبیده به آن واقع شده‌اند.

(۲) بالاترین نرخ‌های بزهکاری در نواحی دارای پایین‌ترین وضعیت اقتصادی که با شماری از عوامل معین از جمله درصد خانواده‌های مرفه، متوسط اجاره بها و درصد خانواده‌های مالک خانه، تعیین می‌شد، یافت گردید.

(۳) نواحی دارای بالاترین بزهکاری به طور هماهنگی با تمرکزهای بالاتر سرپرست خانواده متولد شده در خارج از کشور آفریقایی - آمریکایی همبسته‌اند (ولد، برنارد و اسنیپس به نقل از شجاعی، ۱۳۸۰: ۹-۲۰۸).

پروژه شیکاگو به طور مداوم تا ۲۵ سال (تا مرگ شاو در سال ۱۹۵۷)، عمل می‌کرد ولی تأثیر آن در بزهکاری در این نواحی هرگز به طور دقیق ارزیابی نشد. پس از آن اندیشمندان و محققان دیگری در حوزه جرم‌شناسی تحقیقات متعددی را در خصوص رابطه بین جرم و مناطق جرم خیز در نواحی شهری انجام دادند. به عنوان نمونه والتر میلر^۳ تحقیق مشابهی را که در بوستون انجام شده بود در یک مدت زمان سه ساله به طور دقیق ارزیابی کرد که مشخص شد پروژه مذکور روابط نزدیکی را با باندهای محلی برقرار کرده، اعضای آنها را به سوی تشکیل باشگاه‌ها سازماندهی کرد، علاوه بر این درگیری‌شان را در فعالیت‌های تفریحی فزونی بخشید، دسترسی به فرصت‌های شغلی و آموزشی را برای آنها تدارک دید و سازمان‌های شهروندی تشکیل داد. همچنین، سامپسون در تلاش برای تعیین این مسئله که ساختارها و فرهنگ‌های مختلف موجود در محله‌های فقیر چگونه در افزایش آمار جرایم در این مناطق تأثیر دارد، تحقیقاتی را انجام داد. برحسب نظر سامپسون دست کم بخشی از تمرکز جرم در میان آمریکایی‌های آفریقایی معلول تفاوت‌های موجود در محل‌هایی است که در آن زندگی می‌کنند. سامپسون برای مهار و کنترل جرایم در مناطق جرم خیز پیشنهاد‌های مختلفی ارائه داد که حفظ و افزایش خدمات شهری به ویژه خدمات سازمان پلیس در این مناطق از جمله این پیشنهادها است. به عقیده وی این اقدامات هرچند در کوتاه مدت ممکن است آثار محدودی داشته باشد، اما در بلند مدت می‌تواند در حل مشکلات افزایش جرم و ناامنی در مناطق جرم خیز مؤثر افتد.

اخیراً براساس نظریه توجه به مناطق جرم خیز در تبیین جرم که به نظریه « زیست بوم

1. Clifford R. shaw

2. Henry D. Mcky.

3. Walter B. Miller





جرم» معروف شده است تحقیقات فراوان دیگری انجام گرفته است. « نکته اصلی این نظریه‌ها و پژوهش‌های تازه این است که جرم را نمی‌توان بدون درک و فهم زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد، فهمید. زمینه‌های بی‌واسطه، محله‌هایی هستند که مردم در آنجا زندگی می‌کنند و وضعیت‌هایی هستند که سبک زندگی شان به دفعات در آنها به کار گرفته می‌شوند، در حالی که گسترده‌ترین زمینه توسط فعالیت‌های روزمره‌ای یافت شده در جامعه کلی تشکیل می‌شود» (همان، ۲۱۶).

اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله

اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله (گلداشتاين، ۱۹۹۰) از الگوی سنتی پلیس که از منظر تمرکز و تنوع فراتر است. این رویکرد پلیسی همان طور که از نام آن مشخص است، مستلزم تمرکز پلیس بر مسائل خاص و شناسایی آن مسائل و به کار بستن و همسنگ کردن راهبردهای پلیسی برای پیشگیری از وقوع آن است. بنابراین، این رویکرد را می‌توان در تضاد کامل با رویکرد و الگوی سنتی پلیسی دانست که براساس آن راهبردی خاص، بدون هیچ گونه تعدیل و تغییری خاص در شرایط و موقعیت‌های مختلف قابل اجراست. در رویکرد اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله مطرح شده متناسب باشد در حل آن بهره می‌گیرد. ابزارهایی که در این رویکرد برای پیشگیری از وقوع جرم استفاده می‌شود ممکن است منابع درون سازمانی، برون سازمانی، اجتماعی و دیگر مظاهر قدرت دولتی باشد.

اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله فرایندی چهار مرحله‌ای است که مراحل آن عبارت است از: بررسی، تجزیه و تحلیل، واکنش و ارزیابی. برای اجرای کامل این رویکرد باید این فرایند چهار مرحله‌ای طی شود. مرحله بررسی، شامل شناسایی جرایم و مسائل مربوط به آن است. در این رویکرد «مسئله» به معنا دو یا چند حادثه است که ماهیتی مشابه و قابلیت ایجاد مزاحمت برای شهروندان دارند و شهروندان از پلیس انتظار دارند آنها را حل کنند. مرحله تجزیه و تحلیل، شامل پیوند دادن جرایم به بستر اجتماعی و فیزیکی جامعه و درک علل و عوامل بروز مسئله است. در این مرحله باید به سؤال‌های زیر پاسخ داد:

- ۱- کنشگران چه کسانی هستند (مجرمان، قربانیان و...)?
- ۲- محل وقوع جرایم کجاست (ویژگی‌های محل وقوع جرم)?
- ۳- توالی وقایع پیرامون حادثه یا جرم چیست؟
- ۴- علت وقوع جرایم چیست؟
- ۵- اقدامات قانونی چگونه در برخورد با جرایم انجام می‌شود؟

ابزارهای مورد استفاده در انجام تجزیه و تحلیل مناسب (یافتن پاسخ به پنج سؤال مزبور) عبارت‌اند از: مصاحبه با قربانیان، بررسی شکایت‌های مردمی، نظر سنجی‌های رسمی و غیر

اثر بخشی الگوی پلیس سنتی درون در پیگیری از جرم





رسمی، مشاهدات شخصی، مصاحبه با مأموران، مصاحبه با نمایندگان ادارات اجتماعی، تشکیل جلسات با رؤسای صنوف و اجتماعات و بررسی گزارش‌ها و صورت جلسات دستگیری مجرمان (اک و اسپلین^۱، ۱۹۸۷).

پس از آنکه مسائل مورد نظر شناسایی و ماهیت آنها تحلیل شد، باید واکنشی مناسب برای حل آنها اتخاذ کرد. مرحله انجام واکنش به مسئله کاملاً وابسته به نوع مسئله و مراحل تحلیل آن است. واکنش ممکن است بسیار همه جانبه و گسترده و ممکن است اقدامی کاملاً ساده و پیش پا افتاده باشد.

پس از بررسی الگوهای سنتی و نوین پلیسی و تبیین چهار رویکرد مورد بررسی در نگاره شماره ۱ برای هریک از این رویکردها ابتدا فرضیه‌ای مطرح می‌کنیم و پس از گردآوری نتایج تحقیقات در آن حوزه به بررسی و تحلیل این ادله و مدارک تحقیقی در باب اثربخشی رویکردها در پیشگیری از وقوع جرم می‌پردازیم.

فرضیه ۱: الگوی سنتی پلیس بیشتر بر تأمین منابع پلیسی و قدرت اجرای قوانین پلیسی در پیشگیری از وقوع جرایم مختلف و متنوع در تمام مناطق مربوط به حوزه استحفاظی پلیس تمرکز دارد. با وجود آنکه بسیاری از ادارات پلیس از این الگو پیروی می‌کنند، ادله و مدارک علمی و تحقیقی اندکی دال بر اثربخشی آن در پیشگیری از جرم و بی نظمی یا کاهش احساس ناامنی وجود دارد.

در تحقیق حاضر پنج راهبرد اساسی مربوط به الگوی سنتی پلیس که کانون تحقیقات علمی نظام مند بوده است، بررسی شده است. این راهبردها عبارت است از: ۱- افزایش حجم نیروی عملیاتی پلیس؛ ۲- برگشت تصادفی در سراسر حوزه استحفاظی؛ ۳- واکنش سریع به درخواست کمک شهروندان؛ ۴- انجام تحقیقات کلی از جرایم؛ ۵- اجرای کامل قوانین پلیسی و دستگیری مظنونان و مجرمان.

۱- افزایش حجم نیروی عملیاتی پلیس

نتایج تحقیقات انجام شده و مطالعات موردی درباره ترک پست مأموران پلیس حاکی از آن است که ترک پست مأموران ممکن است به افزایش وقوع جرم در محل مأموریت آنان بینجامد (شرمن و اک^۲، ۲۰۰۲). حال با توجه به این یافته، آیا می‌توان استدلال کرد که افزایش حجم نیروی عملیاتی پلیس در منطقه مورد نظر باعث پیشگیری از وقوع جرم یا کاهش جرم می‌شود؟ بیشتر نتایج تحقیقات انجام شده، نشان می‌دهد افزایش تعداد مأموران پلیس هیچ



1. Eck, John E., and William Spelman.

2. Sherman and Eck .



تأثیری بر میزان وقوع جرایم نداشته است (چاملین و لنگورثی^۱، ۱۹۹۶؛ اک و مگویر^۲، ۲۰۰۰، نیکسانن^۳، ۱۹۹۴؛ ون تولدر^۴، ۱۹۹۲). اما دو تحقیق اخیر که از روش شناسی پیچیده‌ای برخوردار بود حاکی از آن بود که افزایش تعداد مأموران پلیس با کاهش میزان وقوع جرم مرتبط بوده است (لویت^۵، ۱۹۹۷؛ مارول و مودی^۶، ۱۹۹۶).

۲- گشت تصادفی در سراسر حوزه استحفاظی

گشت تصادفی در حوزه استحفاظی یکی از دشوارترین اقدامات پلیسی در چارچوب الگوی سنتی پلیس محسوب می‌شود. با وجود بهره‌گیری گسترده ادارات پلیس از این راهبرد معروف، ادله و مدارک علمی دال بر اثربخشی این راهبرد در پیشگیری از وقوع جرایم، بسیار ضعیف است؛ به گونه‌ای که تازه‌ترین تحقیقات انجام شده در این باره به بیش از ۲۵ سال پیش باز می‌گردد. نتایج دو مورد از تحقیقات انجام شده در این باره که روش شناسی و ساختار آماری مناسبی نیز نداشت حاکی از آن بود که گشت زنی می‌تواند بر جرم مؤثر واقع شود (داهمن^۷ ۱۹۷۵؛ پرس^۸، ۱۹۷۱). نتیجه تحقیقی مبسوط و گسترده در «کانزاس سیتی» ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد گشت زنی مأموران پلیس در چارچوب الگوی سنتی پلیس باعث کاهش وقوع جرم، بی‌نظمی یا احساس نا امنی نشد (کلینگ و دیگران^۹، ۱۹۷۴).

۳- واکنش سریع به درخواست کمک شهروندان

راهبرد واکنش سریع به درخواست کمک شهروندان نیز از پشتوانه‌های تحقیقی لازم دال بر تأثیر آن بر پیشگیری از وقوع جرم یا کاهش آن برخوردار نیست. فرض کلی اداراتی که به این راهبرد بها می‌دهند آن است که حضور به موقع پلیس در صحنه جرم به دستگیری مجرمان می‌انجامد و در نتیجه اثر بازدارندگی در برابر جرم دارد. در حالی که هیچ تحقیقی درباره تأثیر مستقیم این راهبرد بر پیشگیری از وقوع جرم، احساس نا امنی یا بی‌نظمی انجام نشده است.

اثر گشت تصادفی پلیس سنتی در حوزه استحفاظی



- 1 . Chamlin and Langworthy
- 2 . Eck and Maguire
- 3 . Niskanen
- 4 . Van Tulder .
- 5 . Levitt
- 6 . Marvell and Moody .
- 7 . Dahman.
- 8 . Press .
- 9 . Kelling et al.



۴- انجام تحقیقات کلی از جرایم

هیچ تحقیقی تاکنون درباره تأثیر مستقیم پیشرفت‌های کلی صورت گرفته در حوزه فنون تحقیقات پلیسی بر پیشگیری از وقوع جرم، بی‌نظمی یا احساس ناامنی انجام نشده است. با این همه، فرض بر آن است که افزایش میزان موارد کشف جرایم از طریق دستگیری مظنونان، عاملی بازدارنده در وقوع جرایم است. البته نتیجه برخی تحقیقات نشان می‌دهد مهم‌ترین و تنها عاملی که به دستگیری مجرمان منجر می‌شود حضور گواهان و ادله و مدارک عینی است (گرینوود، چایکن و پترسیلیا^۱، ۱۹۷۷؛ اک^۲، ۱۹۸۳)، عاملی که در کنترل پلیس نیست و از طریق اجرای رویکردهای تحقیقاتی در صحنه جرم نیز دست‌یافتنی نیست.

۵- اجرای کامل قوانین پلیسی و دستگیری مظنونان و مجرمان

راهبردهای تهدید محور و سخت‌گیرانه پلیسی همواره نماد پلیس در مبارزه با جرایم بوده است. دو حوزه کلی از مصادیق اجرای سخت‌گیرانه قوانین پلیسی که در این مقاله بررسی شده است عبارت است از: اقدامات پلیسی در قبال بی‌نظمی‌ها و بازجویی در صحنه جرم.

۵-۱ اقدامات پلیسی در قبال بی‌نظمی‌ها

اقدامات پلیسی که در قبال ناآرامی‌ها و بی‌نظمی‌ها انجام می‌شود به «اقدامات پلیسی پنجره‌های شکسته» (کلینگ و کولز، ۱۹۹۶؛ کلینگ و سوسا، ۲۰۰۱) یا «اقدامات پلیسی تهدید محور» (بولینگ^۳، ۱۹۹۹؛ کوردنر^۴، ۱۹۹۸؛ دنیس و مالون^۵، ۱۹۹۸؛ مانینگ^۶، ۲۰۰۱) معروف است. باور عامه آن است که دستگیری مظنونان به ارتکاب جرایم خفیف در صحنه جرم به کاهش ارتکاب جرایم شدید می‌انجامد، اما نتایج تحقیقات این فرض را اثبات نمی‌کند. برای مثال، تحقیقات انجام شده در هفت شهر ایالات متحده توسط اسکوگان^۷ (۱۹۹۰) تا (۱۹۹۲) حاکی از عدم وجود مدرکی دال بر تأثیر دستگیری مظنونان در پیشگیری از وقوع جرایم و کاهش جرم بود.

فصلنامه علمی-پژوهشی نظام اجتماعی / سال اول / شماره اول / بهار



1. Greene , Chaiken and Petersilia.
2. Eck.
- 3 . Bowling
- 4 . Cordner
5. Dennis and Mallon
6. Manning.
7. Skogan, Wesley G. 1990



۲-۵ بازجویی در صحنه جرم

ادله و مدارک تحقیقی اندکی در اثبات اثربخشی بازجویی در صحنه جرم در پیشگیری از وقوع انواع جرایم وجود دارد. نتایج یکی از تحقیقات مؤثق انجام شده توسط بویدستون^۱، (۱۹۷۵) حاکی از آن است که افزایش بازجویی پلیس در صحنه جرم به پیشگیری از وقوع جرم در منطقه می‌انجامد. ویتیکر و دیگران^۲ (۱۹۸۵) نیز در بررسی شصت حوزه استحضاطی به نتایج مشابهی دست یافتند.

فرضیه ۲: در دو دهه اخیر توجه بسیاری به رویکرد اداره امور پلیسی جامعه محور شده است. از آنجا که اداره امور پلیسی جامعه محور دربرگیرنده تاکتیک‌های پیشگیرانه بسیاری است، نمی‌توان آن را در قالب راهبردی خاص ارزیابی کرد. در کل، تحقیقات انجام شده حاکی از ارتباط مستقیم اداره امور پلیسی جامعه محور بر پیشگیری از وقوع جرم و بی‌نظمی نیست. تاکتیک‌های اداره امور پلیسی جامعه محور در کاهش احساس ناامنی مؤثرتر است.

اقدامات پلیسی مربوط به اداره امور پلیسی جامعه محور بسیار وسیع است و راهبردهای مربوط به این رویکرد گاهی با گذشت زمان تغییر می‌یابد. برای مثال، در دهه هشتاد میلادی گشت پیاده یکی از راهبردهای مهم اداره امور پلیسی جامعه محور محسوب می‌شد. اما این راهبرد در برنامه‌های جدید رویکرد اداره امور پلیسی جامعه محور راهبردی اساسی تلقی نمی‌شود. بنابراین، معمولاً به سادگی نمی‌توان ادعان کرد محققانی که به بررسی رویکرد اداره امور پلیسی جامعه محور و اثربخشی آن در پیشگیری از وقوع جرم می‌پردازند، اساساً پدیده مشابهی را کاوش و بررسی می‌کنند.

نتایج تحقیقات انجام شده، حاکی از آن است که راهبردهایی همچون بهره‌گیری از نگهبان محله (روزبنام^۳، ۱۹۸۹)، نگهبان مقابل مراکز خرید (اسکوگان^۴، ۱۹۹۰؛ یوچیدا، فورست و انان^۵، ۱۹۹۲) یا خبرنامه (پیت و انان، ۱۹۸۹)^۶ تأثیری در پیشگیری از وقوع جرایم نداشته است؛ گرچه اسکوگان و هارتنت (۱۹۹۵) دریافتند راهبردهای مزبور احساس ناامنی شهروندان را کاهش می‌دهند. نتایج تحقیقات انجام شده درباره راهبرد « ملاقات منزل به منزل » حاکی از اثربخشی این راهبرد در کاهش وقوع جرم (شرمن^۷، ۱۹۹۷) و نیز بی‌نظمی

اثر بخشی الگوی پلیس سنتی درون در پیشگیری از جرم



1. Boydstun .
2. Whitaker et al.
3. Rosenbaum, Dennis.
4. Skogan .
- 5 . Uchida , Forst , and Annan
6. Pate and Annan.
7. Sherman, Lawrence W., Denise Gottfredson, Doris Layton MacKenzie, John E. Eck, Peter Reuter, and Shawn Bushway. 1997



(اسکوگان، ۱۹۹۳) است. دادن اطلاعات مربوط به جرم شهروندان و آحاد جامعه تأثیری در پیشگیری از وقوع جرایم نداشته است (شرمن، ۱۹۹۷).

همان گونه که پیشتر متذکر شدیم، گشت پیاده یکی از عناصر اصلی رویکرد اولیه اداره امور پلیسی جامعه محور بود. نتایج ارزیابی‌های انجام شده درباره گشت پیاده در دو شهر آمریکا حاکی از تأثیر این راهبرد در کاهش وقوع جرایم بود (تروجانوویز^۱، ۱۹۸۶).

این در حالی است که بورز و هیرش^۲ (۱۹۸۷) هیچ اثر محسوسی از گشت پیاده در کاهش وقوع جرم یا بی نظمی نیافتند. نتایج تحقیقی جامع‌تر درباره گشت پیاده در نیویورک حاکی از اثربخشی این راهبرد در پیشگیری از وقوع جرم نبود (پلیس فوندیشن^۳، ۱۹۸۱) البته نتیجه تحقیقی دیگر نشان داد گشت پیاده باعث کاهش احساس ناامنی شهروندان می‌شود (پلیس فوندیشن^۴، ۱۹۸۱).

ادله و مدارک تحقیقی دیگر نشان می‌دهد اداره امور پلیسی جامعه محور اگر با هدف افزایش تعامل جامعه با پلیس انجام شود، به کاهش احساس ناامنی شهروندان می‌انجامد یکی از ابعاد رویکرد اداره امور پلیسی جامعه محور که اخیراً مورد تحقیقات نظام مند علمی قرار گرفته است، تأثیر رفتار مأموران پلیس بر شهروندان است. عدم تمکین شهروندان از درخواست‌های مأموران پلیس را می‌توان نوعی بی نظمی تلقی کرد. نتایج تحقیقات و ارزیابی‌های انجام شده در سه شهر ایالات متحده نشان می‌دهد هنگامی که مأموران با بی‌احترامی با شهروندان برخورد می‌کنند، شهروندان کمتر تمایل دارند به درخواست‌های آنان گوش فرا دهند (مستروفسکی، اسنایپس و سوپینیا^۵، ۱۹۹۶؛ مک کلاسی، مستروفسکی و پارکز^۶، ۱۹۹۹).

فرضیه ۳: در دو دهه اخیر تمایل فزاینده‌ای نسبت به هدف گیری مجرمان و اماکن جرم خیز خاص توسط پلیس ایجاد شده است. اداره امور پلیسی نقاط جرم خیز به یکی از راهبردهای مبارزه با مشکلات و تهدیدات مربوط به امنیت عمومی بدل شده است. ادله و مدارک تحقیقی اندک و ضعیفی اثربخشی راهبرد هدف گیری مجرمان خاص را در پیشگیری از وقوع جرایم اثبات می‌کند، اما نتایج بسیاری از تحقیقات پلیسی حاکی از آن است که اتخاذ رویکرد متمرکز جغرافیایی به منظور پیشگیری از وقوع جرم به افزایش اثربخشی اقدامات پلیسی در پیشگیری از وقوع جرم می‌انجامد.

1. Trojanowicz .
2. Bowers and Hirsch.
3. Police Foundation.
4. Polica Foundation .
- 5 . Mastrofski , Snipes and supine
6. Mc Cluskey , Mastrofski , and Parks.





همان گونه که بیشتر متذکر شدیم بنا به الگوی سنتی پلیس اقدامات پلیسی باید به صورتی کاملاً یکسان و واحد در جامعه به اجرا درآید، اما برخلاف این الگو، برخی اقدامات پلیس هستند که ایجاب می‌کنند منابع پلیسی به صورت متمرکز و هدفدار به بخش خاص اختصاص یابد. در مقاله حاضر به بررسی نتایج تحقیقات در سه حوزه خاص زیر پرداختیم:

۱- اقدامات پلیسی سرکوبگرانه و دفعی؛

۲- اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز؛

۳- تمرکز بر مجرمان سابقه دار.

۱- اقدامات پلیسی سرکوبگرانه و دفعی

اقدامات پلیسی دفعی و سرکوبگرانه برای دستگیری مجرمان و ارادل و اوباش و مظنونان، تاریخچه‌ای طولانی در اداره امور پلیسی دارد. در این راهبرد، منابع پلیسی که به صورت معمول در پیشگیری از وقوع جرم در کل منطقه استحقاقی پلیس به کار گرفته نمی‌شود، به طور ویژه و متمرکز صرف مبارزه با جرم و بی نظمی در منطقه‌ای خاص می‌شود. شرمین (۱۹۹۰) با بررسی هجده مطالعه موردی انجام شده، ادله و مدارکی مؤثق به دست آورد که حاکی از کوتاه مدت بودن آثار بازدارندگی اجرای راهبرد اقدامات پلیسی سرکوبگرانه و دفعی در حوزه پیشگیری از وقوع جرم است (آنن و اسکوگان، ۱۹۹۳؛ باربر، ۱۹۶۹؛ کلیمن، ۱۹۸۸). براساس نتایج تحقیق شرمین (۱۹۹۰) اجرای اقدامات سرکوبگرانه به جا به جایی محل وقوع دوباره جرم به محلی نزدیک منطقه عملیات منجر نشد.

۲- اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز

گرچه گشت زنی متمرکز پلیسی تاریخچه‌ای طولانی در اداره امور پلیسی کشورهای جهان دارد (گی، شل و شاک، ۱۹۷۷؛ ویلسون، ۱۹۶۷)، ظهور اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز را از بعد نظری، عملی و فناوری می‌توان در زمره نوآوری‌های پلیسی به دهه‌های هشتاد و نود میلادی نسبت داد (ویزبورد و براگا، ۲۰۰۳؛ براگا، ۲۰۰۱؛ شرمین و ویز بورد، ۱۹۹۵). نتایج تحقیقات میدانی انجام شده حاکی از کاهش معنادار جرم و بی نظمی بر اثر تمرکز پلیس و منابع پلیسی در مناطق جرم خیز بوده است (براکا، ۲۰۰۱).

در یکی از این تحقیقات میدانی که در شهر «مینیاپولیس» ایالات متحده انجام شد. شرمین و ویزبورد (۱۹۹۵) از تاکتیک نقشه برداری رایانه‌ای برای شناسایی ۱۱۰ منطقه جرم خیز استفاده شد. سپس گشت متمرکز پلیس طی دوره‌ای ده ماهه در آن مناطق دو برابر شد. نتایج

انرژی الگوی پلیس سنتی درون دینامیک سبک‌ساز





تحقیق حاکی از کاهش معنادار جرم و بی نظمی در آن مناطق بود. در تحقیق دیگر که در شهر «کانزاس سیتی» ایالات متحده انجام شد. شرمین و روگان، (۱۹۹۵) انجام اقدامات پلیسی سرکوب‌گرانه در مناطق خاصی که خرید و فروش مواد مخدر انجام می‌شد، پیشرفت‌های مثبتی را در زمینه کاهش معامله مواد مخدر نشان داد، گرچه کاهش این گونه جرایم در منطقه، کوتاه مدت بود. در تحقیقی دیگر که در آن حملات و اقدامات سرکوب‌گرانه پلیس با اصول مربوط به رویکرد اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله همراه بود، نتایج بهتری در حوزه پیشگیری از وقوع جرایم بعدی به دست آمد (براکا و دیگران، ۱۹۹۹؛ ویزبوردر و گرین، ۱۹۹۵).

با نگاهی به نتایج تحقیقات مختلف می‌توان دریافت رویکرد اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز دارای پشته‌های تحقیقی مؤثقی است. البته این رویکرد اگر به نوعی اجرا شود که فقط به جا به جایی جرم از منطقه‌ای به منطقه دیگر شود، کارایی لازم در پیشگیری از وقوع جرم را نخواهد داشت. گرچه مسئله جا به جایی جرم از منطقه‌ای به منطقه دیگر را نمی‌توان به سادگی در بوته تحقیق میدانی قرار داد، اما نتایج برخی تحقیقات انجام شده درباره اثربخشی رویکرد اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز حاکی از عدم جا به جایی جرم بوده است (کلارک و ویزبوردر، ۱۹۹۴؛ براگا و دیگران، ۱۹۹۹؛ گرین و روهل، ۱۹۹۸؛ شرمین و لوگان، ۱۹۹۵).

تنها تحقیقی که هوپ^۱ (۱۹۹۴) انجام داد حاکی از جا به جایی جرم، البته به مناطق بسیار نزدیک منطقه جرم خیز بود. شایان ذکر است که این جا به جایی خود باعث می‌شود از شدت جرایم ارتكابی در منطقه اولیه کاسته شود و جرایم در منطقه جدید می‌تواند باعث سست‌تر شدن ریشه‌های جرم در آن منطقه شود (ویزبوردر و اک، ۲۰۰۴).

۳- تمرکز بر مجرمان سابقه دار

نتایج دو تحقیق انجام شده در ایالات متحده حاکی از آن است که پی جویی مخفیانه مجرمان سابقه دار و بررسی همه جانبه آنان در مقایسه با دیگر راهبردهای پلیسی در میزان دستگیری آنان مؤثرتر است (آبراهامز و ابنر^۲، ۱۹۹۱؛ مارتین و شرمین^۳، ۱۹۸۶). شایان ذکر است که این تحقیقات به بررسی اثربخشی فن دستگیری مجرمان سابقه دار پرداخته اند و اثربخشی دستگیری مجرمان سابقه دار در پیشگیری از وقوع جرم یا کاهش آن بررسی نشده است.

فرضیه ۴: اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله به عنوان راهبردی اساسی در حل مسائل مربوط به جرم و بی نظمی در دهه نود ظهور یافت. نتایج بسیاری از تحقیقات حاکی از اثربخشی این رویکرد در پیشگیری از وقوع جرم، بی نظمی و احساس ناامنی است.

1. Hope , 1994.
- 2 . Abrahanse and Ebener
3. Martin and Sherman .





نتایج تحقیقات انجام شده حاکی از قابلیت رویکرد اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله در پیشگیری از وقوع جرایم و بی نظمی است. تحقیقات انجام شده، نشان می‌دهد رویکرد اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله می‌تواند احساس ناامنی را کاهش دهد (کوردنر، ۱۹۸۶) و از وقوع جرایمی همچون جرایم خشونت آمیز و جرایم علیه اموال (اک و اسپلمن، ۱۹۸۷)، قتل‌های مرتبط با سلاح گرم (کندی و دیگران^۱، ۲۰۰۱)، خرید و فروش مواد مخدر و فحشا (کاپوویچ و روهل، ۱۹۹۴؛ اک و اسپلمن، ۱۹۸۷، هوپ، ۱۹۹۴) پیشگیری کند.

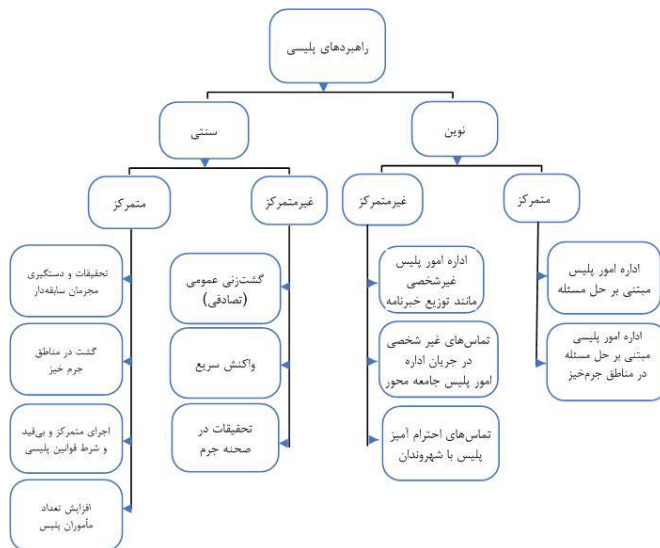
برای مثال، نتایج تحقیقی که در شهر «جرسی سیتی» ایالت نیوجرسی «آمریکا انجام شد (گرین و دیگران، ۲۰۰۰) نشان داد که اقدامات پلیس در چارچوب مسئله محوری باعث کاهش جرایم خشونت آمیز و جرایم علیه اموال شد. کلارک و گلداشتاين (۲۰۰۲) در تحقیقی دیگر نشان دادند تجزیه و تحلیل دقیق مسئله سرقت ابزار آلات از ساختمان‌های در حال احداث از سوی اداره پلیس مناطق مورد مطالعه و ایجاد تغییرات در ساختمان سازی باعث پیشگیری از وقوع جرایم مشابه بعدی شد.

نتایج دو ارزیابی میدانی از رویکرد اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله در مناطق جرم خیز حاکی از اثربخشی آن در پیشگیری از وقوع جرم و بی نظمی بود (کوهن و پتروسینو^۲، ۱۹۹۵). نتایج تحقیقی که براگا و دیگران (۱۹۹۹) در شهر «جرسی سیتی» ایالات متحده انجام دادند حاکی از کاهش میزان وقوع جرایم علیه اموال و جرایم خشونت آمیز در منطقه در اثر اجرای اقدامات پلیسی در مناطق جرم خیز بود. تحقیقی که ویزبورد و گرین (۱۹۹۵) در شهر «جرسی سیتی» ایالات متحده انجام دادند فواید و کارایی‌های اجرای رویکردهای حل مسئله را در اداره امور پلیسی مناطق جرم خیز، مشخص تر می‌کند. در این تحقیق تعدادی از کارآگاهان کشف مواد مخدر به فعالیت در دو منطقه گواه و آزمایش اختصاص یافتند. دو محقق مزبور در این تحقیق، میزان اثربخشی دو نوع برخورد برای کشف مواد مخدر و دلالت آن را مورد بررسی قرار دادند. در نوع اول اقدامات پلیسی به صورت غیر نظام مند، مبتنی بر دستگیری و گزینش اهداف تصادفی انجام شد و در برخورد نوع دوم ابتدا نقاط جرم خیز مربوط به مواد مخدر تحلیل و نقاط شناسایی شد و با صاحبان املاک و منازل منطقه همکاری شد و حدود یک هفته فعالیت و مداخله اجرا شد. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که میزان جرم و بی نظمی در گروه دوم، گروه آزمایش، بسیار کمتر از گروه اول، گروه گواه، بود. بررسی‌های اخیر درباره برنامه‌های پیشگیری از وقوع جرم و بی نظمی مبتنی بر از بین بردن فرصت‌های ارتکاب جرم در اماکن کوچک و محدود حاکی از کاهش میزان وقوع جرم و بی نظمی است (اک، ۲۰۰۲، پویینر، ۱۹۸۱، ویزبورد، ۱۹۹۷).

اثر بخشی الگوی پلیس سنتی در نواحی شهری از جرم



نگاره شماره ۲- بررسی راهبردهای پلیس سنتی و نوین



نتیجه گیری و پیشنهادها

همان گونه که ملاحظه کردید مقاله را با طرح مجموعه‌ای از سؤال‌های برگرفته از تحقیقات انجام شده دربارهٔ اثربخشی راهبردهای سنتی و نوین پلیس در پیشگیری از وقوع جرایم آغاز کردیم تا بتوانیم با مرور و بررسی ارزیابی‌ها و تحقیقات صورت گرفته در حوزه‌های مورد نظر به جمع بندی مؤثقی در حوزه اثربخشی راهبردهای مورد مطالعه در پیشگیری از وقوع جرایم دست یابیم.

نتایج تحقیقات مزبور را درباره راهبردهای پلیسی که پیشتر تبیین کردیم به طور خلاصه ارائه کردیم. یکی از مشاهدات تعجب برانگیز، در خلال بررسی تحقیقات انجام شده، وجود ادله و مدارک تحقیقی نسبتاً ضعیف در حوزه اثر بخشی الگوی اداره امور پلیسی سنتی در پیشگیری از وقوع جرایم بود. الگوی اداره امور پلیس سنتی در بسیاری از سازمان‌ها و ادارات پلیسی دنیا، از جمله ایران، الگویی غالب در پیشگیری از وقوع جرم، احساس ناامنی و بی‌نظمی است، حال آنکه ادله و مدارک تحقیقی اندک ضعیفی دال بر اثربخشی راهبردهای مبتنی بر این الگو وجود دارد. با نگاهی به نگاره شماره ۲ درمی‌یابیم راهبردهای رایج در پیشگیری از وقوع جرم همچون گشت زنی تصادفی، تلاش در راستای کاهش میزان اتلاف وقت در پاسخگویی پلیس به درخواست کمک شهروندان، افزایش تعداد مأموران پلیس در حوزه استحفاظی مورد نظر، انجام تحقیقات در صحنه جرم یا اجرای بی قید و شرط و متمرکز قوانین پلیسی از پستوانه‌های تحقیقاتی محکمی برخوردار نیستند.





بنابراین، نبود ادله و مدارک تحقیقی کافی و مناسب در اثبات اثربخشی راهبرد یا راهبردهای پلیسی خاص، الزاماً به معنا اثربخش نبودن آن راهبرد یا راهبردها نیست. اما آنچه مایه تعجب است آنکه با وجود گستردگی بهره‌گیری از راهبردهای سنتی پلیس در سراسر دنیا، تحقیقات بسیار اندکی در این حوزه انجام شده است. برای مثال، گشت زنی از جمله نهادهای اساسی کار پلیسی در تمام کشورهای دنیا است، اما دانش موجود درباره اثربخشی این راهبرد در پیشگیری از وقوع جرایم فقط متکی به تحقیقاتی محدود است که بیش از دو دهه از انجام آنها می‌گذرد و از حیث علمی، تاریخ مصرف گذشته‌اند.

گرچه ادله و مدارک اندکی دال بر اثربخشی الگوی سنتی در پیشگیری از وقوع جرم، بی‌نظمی و احساس ناامنی وجود دارد، مؤثرترین یافته‌های تحقیقی در اثربخشی راهبردهای متمرکز پلیسی، از قبیل اداره امور پلیسی نقاط جرم خیز موجود است. نتایج مجموعه‌ای از تحقیقات انجام شده حاکی از اثربخشی چشمگیر و معنادار راهبرد اداره امور پلیسی نقاط جرم خیز در پیشگیری از وقوع جرم و بی‌نظمی است.

اداره امور پلیسی جامعه محور یکی از رویکردهای نوین پلیسی است که بیشترین طرفدار را در ساختار پلیسی کشورهای توسعه یافته به دست آورده است. حمایت‌های مالی و معنوی بسیاری برای اجرای این رویکرد در کشورهای مدرن دنیا صورت پذیرفته است، اما در بررسی نتایج تحقیقات انجام شده درباره اثربخشی این رویکرد در پیشگیری از وقوع جرایم و بی‌نظمی و احساس ناامنی ادله و مدارک مؤثق دال بر معنادار بودن نتایج نیست. با توجه به اهمیت اداره امور پلیسی جامعه محور، جای بسی تعجب است که تحقیقات نظام مند اندکی در این حوزه انجام شده است. البته نتایج تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که پلیس با شهروندان در تعامل و ارتباط بیشتری بوده است، میزان احساس ناامنی شهروندان پایین آمده است. ادله و مدارکی تحقیقی نیز دال بر این مسئله که با افزایش میزان مقبولیت و مشروعیت پلیس در نزد شهروندان و مجرمان، احتمال وقوع جرم کاهش می‌یابد وجود دارد.

هرچند که ادله و مدارک تحقیقی مؤثقی دال بر اثربخشی رویکرد اداره امور پلیسی مبتنی بر حل مسئله در پیشگیری از وقوع جرم به دست آمده است، با این حال ضروری است تا نتیجه‌گیری قطعی در این خصوص را منوط به انجام تحقیقات کامل‌تر در این زمینه کنیم.

در پایان پیشنهاد می‌شود که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در کنار توجه به رویکردهای پلیس نوین در پیشگیری از وقوع جرایم، همزمان تحقیقات و پژوهش‌های علمی لازم را در جهت میزان اثربخشی هر یک از این رویکردهای مختلف انجام دهد تا بتوان با توجه به نتایج حاصل از این تحقیقات تدابیر و راهکارهای مناسب‌تری را در حوزه عملکرد پلیس در مهار و کنترل جرم به کار گرفت.



فهرست منابع:

- ولد، جرح و برنارد، توماس و اسنیس، جفری (۱۳۸۰). **جرم شناسی نظری**، ترجمه: علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۷۷). **دانشنامه جرم شناسی**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بیات، بهرام، جعفر شرافتی پور و توحید عبدی (۱۳۸۷). **پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع محور**، تهران: معاونت اجتماعی نیروی انتظامی.
- وروایی، اکبر (۱۳۸۴). **پلیس جامعه محور - مطالعه تطبیقی شیوه‌های جلب مشارکت مردمی در تأمین نظم عمومی و امنیت اجتماعی**، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- کارن، ام هس و لیندا، اس میلر (۱۳۸۶). **پلیس در اجتماع**، ترجمه: محمدرضا کلهر، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۷). **پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵۹۲۶.
- Abrahamse, Allan F., and Patricia A. Ebener. (1991). **An experimental evaluation of the Phoenix repeat offender program**. Justice Quarterly 8 (2): 141-68.
- Annan, Sampson O., and Wesley G. Skogan. (1993). **Drug enforcement in public housing: Signs of success in Denver**. Washington, DC: Police Foundation.
- Barber, R. N. 1969. **Prostitution and the increasing number of convictions for rape in Queensland**. Australian and New Zealand Journal of Criminology 2 (3): 169-74.
- Bayley, David H. 1994. **Police for the future**. New York: Oxford University Press.
- Bowers, William, and Jon H. Hirsch. (1987). **The impact of foot patrol staffing on crime and disorder in Boston: An unmet promise**. American Journal of Policing 6 (1): 17-44.
- Bowling, Benjamin. (1999). **The rise and fall of New York murder**. British Journal of Criminology 39 (4): 531- 54.
- Boydston, John. (1975). **The San Diego field interrogation experiment**. Washington, DC: Police Foundation.
- Braga, Anthony A. 2001. **The effects of hot spots policing on crime**. The Annals of American Political and Social Science 578:104-25.
- Bratton, William J. (1998). **Crime is down in New York City: Blame the police**. In Zero tolerance: Policing a free society, edited by William J. Bratton and Norman Dennis. London: Institute of Economic Affairs Heath and Welfare Unit.
- Capowich, George E., and Janice A. Roehl. (1994). **Problem-oriented policing: Actions and effectiveness in San Diego**. In Community policing: Testing the promises, edited by Dennis P. Rosenbaum. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Chamlin, Mitchell B., and Robert Langworthy. (1996). **The police, crime, and economic theory: A replication and extension**. American Journal of Criminal Justice 20 (2): 165-82.





- Clarke, Ronald V., and Herman Goldstein. (2002). **Reducing theft at construction sites: Lessons from a problem-oriented project.** In Analysis for crime prevention, edited by Nick Tilley. Monsey, NY: Criminal Justice Press.
- Clarke, Ronald V., and David Weisburd. (1994). **Diffusion of crime control benefits: Observations on the reverse of displacement.** Crime Prevention Studies 2:165-84.
- Dahmann, Judith S. (1975). **Examination of Police Patrol Effectiveness.** McLean, VA: Mitre Corporation.
- Eck, John E. (1983). **Solving crime: A study of the investigation of burglary and robbery.** Washington, DC: Police Executive Research Forum.
- Eck, John E., and Edward Maguire. (2000). **Have changes in policing reduced violent crime? An assessment of the evidence.** In The crime drop in America, edited by Alfred Blumstein and Joel Wallman. New York: Cambridge University Press.
- Eck, John E., and Dennis Rosenbaum. (1994). **The new police order: Effectiveness, equity and efficiency in community policing.** In Community policing: Testing the promises, edited by Dennis P. Rosenbaum. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Eck, John E., and William Spelman. (1987). **Problem solving: Problem oriented policing in Newport news.** Washington, DC: Police Executive Research Forum.
- Eck, John E., and JulieWartell. (2002). **Reducing crime and drug dealing by improving place management: A randomized experiment: Report to the San Diego Police Department.** Washington, DC: Crime Control Institute.
- Goldstein, Herman. (1979). **Improving policing: A problem oriented approach.** Crime and Delinquency 24:236-58.
- Goldstein, Herman.(1987). **Routine Activities and crime Prevention in developing Metropolis.** Criminology, 25, 911-931.
- Goldstein, Herman. (1990). **An Introduction to Sample Selection Bias in Sociological data.** American sociological Review, 48. 386-396.
- Gottfredson, Michael, andTravis Hirschi. (1990) .**Ageneral theory of crime.** Palo Alto, CA: Stanford University Press.
- Greene, Jack R, and Stephen D. Mastrofski, eds. (1988). **Community policing: Rhetoric or reality.** New York: Praeger.
- Green Mazerolle, Lorraine, Justin Ready,William Terrill, and ElinWaring. (2000). **Problem-oriented policing in public housing: The Jersey City evaluation.** Justice Quarterly 17 (1): 129-58.
- Green Mazerolle, Lorraine, and Jan Roehl. (1998). **Civil remedies and crime prevention.** Munsey, NJ: Criminal Justice Press.
- Greenwood, PeterW., Jan Chaiken, and Joan Petersilia. (1977). **The criminal investigation process.** Lexington, MA: D.C. Heath.
- Hope, Tim. (1994). **Problem-oriented policing and drug market locations: Three case studies.** In Crime prevention studies, vol. 2, edited by Ronald V. Clarke. Monsey, NY: Criminal Justice Press.
- Kelling, George, and Catherine M. Coles. (1996). **Fixing broken windows: Restoring order and reducing crime in our communities.** New York: Free Press.

- Kelling, George, Tony Pate, Duane Dieckman, and Charles Brown. (1974). **The Kansas City preventive patrol experiment: Technical report**. Washington, DC: Police Foundation.
- Kennedy, David M., Anthony A. Braga, Anne Morrison Piehl, and Elin J. Waring. (2001). **Reducing gun violence: The BostonGunProject's Operation Ceasefire**. Washington,DC:U.S. National Institute of Justice.
- Kleiman, Mark. (1988). **Crackdowns: The effects of intensive enforcement on retail heroin dealing**. In Streetlevel drug enforcement: Examining the issues, edited by Marcia Chaiken. Washington, DC: National Institute of Justice.
- Levitt, Steven D. (1997). **Using election cycles in police hiring to estimate the effect of police on crime**. American Economic Review 87 (3): 270-90.
- Manning, Peter K. (2001). **Theorizing policing:The drama and myth of crime control in theNYPD**. Theoretical Criminology 5 (3): 315-44.
- Martin, Susan E., and Lawrence W. Sherman. (1986). **Selective apprehension: A police strategy for repeat offenders**. Criminology 24 (1): 155-73.
- Marvell, Thomas B., and Carlisle E. Moody. (1996). **Specification problems, police levels, and crime rates**. Criminology 34 (4): 609-46.
- Mastrofski, Stephen D., Jeffrey B. Snipes, and Anne E. Supina. (1988). **Compliance on demand: The public response to specific police requests**. Journal of Research in Crime and Delinquency 3:269-305.
- McCluskey, John D., Stephen D. Mastrofski, and Roger B. Parks. (1999). **To acquiesce or rebel: Predicting citizen compliance with police requests**. Police Quarterly 2:389-416.
- Niskanen, William. (1994). **Crime, police, and root causes**. Policy Analysis 218. Washington, DC: Cato Institute.
- Police Foundation. (1981). **The Newark foot patrol experiment**. Washington, DC: Police Foundation.
- Poyner, Barry. (1981). **Crime prevention and the environment—Street attacks in city centres**. Police Research Bulletin 37:10-18.
- Press, S. James. (1971). **Some effects of an increase in police manpower in the 20th precinct of New York City**. New York: New York City Rand Institute.
- Rosenbaum, Dennis. (1989). **Community crime prevention: A review and synthesis of the literature**. Justice Quarterly 5 (3): 323-95.
- Sherman, Lawrence W. (1990). **Police crackdowns: Initial and residual deterrence**. In Crime and justice: A review of research, vol. 12, edited by Michael Tonry and Norval Morris. Chicago: University of Chicago Press.
- Sherman, LawrenceW., and John E. Eck. (2002). **Policing for prevention**. In Evidence based crime prevention, edited by Lawrence W. Sherman, David Farrington, and Brandon Welsh. New York: Routledge.
- Sherman, Lawrence W., Denise Gottfredson, Doris Layton MacKenzie, John E. Eck, Peter Reuter, and Shawn Bushway. (1997). **Preventing crime: What works, what doesn't, what's promising—A report to the attorney general of the United States**. Washington, DC: United States Department of Justice, Office of Justice Programs.
- Sherman, LawrenceW., and DennisP. Rogan. (1995)a. **Deterrent effects of police**





- raids on crack houses: A randomized, controlled, experiment.** Justice Quarterly 12 (4): 755-81.
- Sherman, Lawrence W., and David Weisburd. (1995). **General deterrent effects of police patrol in crime "hot spots:" A randomized, controlled trial.** Justice Quarterly 12 (4): 625-48.
 - Skogan, Wesley G. 1990. **Disorder and decline.** New York: Free Press.
 - Skolnick, Jerome H., and David H. Bayley. (1986). **The new blue line: Police innovation in six American cities.** New York: Free Press.
 - Trojanowicz, Robert. (1986). **Evaluating a neighborhood foot patrol program: The Flint, Michigan project.** In Community crime prevention: Does it work? edited by Dennis Rosenbaum. Beverly Hills, CA: Sage.
 - Visher, Christy, and David Weisburd. (1998). **Identifying what works: Recent trends in crime.** Crime, Law and Social Change 28:223-42.
 - Weisburd, David. (1997). **Reorienting crime prevention research and policy: From the causes of criminality to the context of crime.** Washington, DC: U.S. Government Printing Office.
 - Weisburd, David, and Anthony A. Braga. (2003). **Hot spots policing. In Crime prevention: New approaches, edited by Helmut Kury and Obergerfeld Fuchs.** Mainz, Germany: Weisner Ring.
 - Weisburd, David, and Lorraine Green. (1995a). **Policing drug hot spots: The Jersey City drug market analysis experiment.** Justice Quarterly 12 (4): 711-35.
 - Weisburd, David, Jerome McElroy, and Patricia Hardyman. (1988). **Challenges to supervision in community policing: Observations on a pilot project.** American Journal of Police 7 (2): 29-50.
 - Wilson, O. W. (1967). **Crime prevention—Whose responsibility?** Washington, DC: Thompson Book.